

خونخوار و خونخواه

یکی از جرائد خارجی به نسبت کشته شدن سه تن در درگیری روز ۷ مرداد در تهران و تبریز چهارتن در همداد در سوسن گرد، اقدامهای رسمی رژیم محمدرضاشاه را اینطور ترانبنده کرده بود: "در طی دو سال اخیر بیش از شصت انقلابی در برخورد با پلیس و یا پس از محاکمه بقتل رسیده اند... البته در اینجا تعداد کثیر کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان که در طی اعتصابات و تظاهرات بگلوله بسته شدند و یا در پیشوایان سازمان امنیت در زیر شکنجه جان سپردند بحساب نیامده است. کمتر رژیمی را میتوان یافت که در روزگار صلح بچنین کشتار عظیمی مبادرت جمته باشد.

متأسفانه گروههایی که بهعلیای مسلحانه دست زدند نتوانستند با توده مردم پیوند پیدا کنند و در اثر همین امر در برضیه دشمن قرار گرفتند. ولی تردیدی نیست که این جوانهای دلیر بیان گر خشم و نفرت توده مردم اند. شاه درع تیرماه در لندن در پانچ خبرنگارانی که از او علت طغیان جوانان را جویا میشدند در صد برآمد چنین وانمود کند که ریشه آن در جای دیگریست و گفت که "متأسفانه این یک مسئله داخلی نیست" و دلیلی که ذکر کرد بسیاری پایه و مضحک بود. به عقیده او مسئله طغیان جوانان مسئله داخلی نیست زیرا که کلیه افرادی که بازداشت شده اند تروریستهای مارکسیستی هستند و برای اثبات مارکسیست بودن آنها دلیل باز همی پایه ترو مضحک تری بیان کرد و گفت: "زیرا چندتن از آنها کوشیده اند قبل از بازداشت دست بخود کسی بزنند! - این اظهارات در عین حال که نمونه ای از اتهام زنی دستگاه است از بیسوادی و بیخبری و جهالت محمدرضاشاه خبر میدهد. همه میدانند که روشنفکرانی که بر علیه رژیم محمدرضاشاه برخاسته اند دارای گرایشهای سیاسی گوناگون اند، اگرچه گرایش مارکسیستی نیز در میان آنها مشهود است. و همین امر دلیل آنست که کلیه گرایشهای انقلابی در سرنگونی رژیم شاه با یکدیگر وحدت دارند.

خبرنگاران برای مراعات خاطر "مهمان عالیقدر" دولت انگلستان نخواستند بصراحت سوال کنند اما از فحواي کلاشان علوم بود که میپرسند: اگر آنطور که مدعی هستید عوامل اقتصادی و اجتماعی ناخشنودی مردم ایران مرتفع شده است پس این طغیانهای خشمگین از کجاست. و محمدرضاشاه که به لکت دچار آمده بود باین پاسخ عاجزانه متوسل شد: "شاید عدای از افراد صرفاً تشنه خون هستند و ممکن است علاقه مند به خونریزی باشند".

آری، کسانی هم هستند که تشنه خون اند: آنهایی که از خون هموطنان خود طلا میسازند و بپانکهای سوئیس و انگلستان میفرستند. آنهایی که خیانتهای ملی خویش را باید با ریختن خون توده ها تضمین کنند. آنهایی که ده ها هزار سرنیزه خونریزی در اختیار دارند. آنهایی که سازمان امنیت را برای خونریزی خلق ایران برپا ساخته اند. خونخواری ایشان و در رأس همه محمدرضاشاه، پایان ندارد. میلیون ها انگشت اتهام خلق ما بسوی محمدرضاشاه بلند است و او را بعنوان رژیم شماره ۱ معرفی میکند. جوانان انقلابی ایران به خونخواهی خلق بپا خاسته اند.

نویسنده درباری فرومایه ای در طعن بر جوانان انقلابی از خود پرسیده بود: اینها "بعشق کی ته چاه میروند که مار بگیرند" نمیدانم (کیهان ۱ شهریور ۱۳۵۰) و جوانان در بیدارگاههای محمدرضاشاهی پاسخ دادند: بعشق مردم بعشق میهن، بعشق استقلال، بعشق آزادی. و این آتش فروزنده را با هیچ دریای خون نمیتوان فرو نشانید. رژیم کودتا کوشید که با تشدید بقیه در صفحه ۲

باز هم شکست سیاست سوسیالیست امپریالیسم شوروی

دولت مصر پس از کشمکشهای بسیار با زمامداران کرملین بالاخره تصمیم گرفت عذر کارشناسان شوروی را بخواهد و خود را در تبعیت از سیاست شوروی، سیاستی که سرزمینهای کشورهای عربی را در واقع برای همیشه در اختیار اسرائیل قرار می دهد و برهاند. اخراج کارشناسان شوروی از مصر ضربه جدیدی است که بر امپریالیسم شوروی وارد می آید. اما برای خبرگزاری تاس و بدنبال آن رادیوی پیک ایران گویا هیچ امر مهمی اتفاق نیفتاد و فقط کارشناسان شوروی که گویا وظائف آنها پایان یافته به کشور خویش باز میگردند. آنها حقایق را وارونه میکنند تا مبادا به "حیثیت و اعتبار" شوروی در انظار جهانیان لطمه ای وارد آید و نمی بینند که با دروغ و دگرگون ساختن حقایق بحقا-یقی که در دنیای امروز ممکن نیست از انظار مردم جهان پنهان بماند نمیتوان برای کسی حیثیت و اعتبار کسب کرد.

جنگ اسرائیل و کشورهای عرب برای مصر بویژه گران تمام شد. ظرف شش روز جنگ برق آسا سرزمین وسیعی از آن تمام مشرق رودخانه نیل و بحر احمر از دست وی بیرون رفت و تصرف اسرائیل درآمد، ترعه سوئز که سالیانه ده ها ملیون لیره برای دولت مصر عایدی داشت از کار افتاد، بخش مهمی از تسلیحات ارتش بویژه نیروی هوایی آن نابود گردید. ضربه ای که از این شکست بر مصر وارد آمد کشور را در بحران عمیقی انداخت. در چنین شرایط دشواری دیواستعمار شوروی برای تحکیم توسعه موقعیت خویش به هیئت "فرشته رحمت و آزادی" سایه سنگین خود را بر سراسر مصر گسترده.

استقرار شوروی در مصر به اسرائیل امکان داد که با خطر جمع سرزمینهای اشغالی را نه تنها همچنان حفظ کند بلکه آنها را مورد بهره برداری قرار دهد. طی این پنج سال اسر-

زنده و نیرومند باد جمهوری دمکراتیک ویتنام

بسیست و هفت سال از تاسیس جمهوری دمکراتیک ویتنام می گذرد.

جمهوری دمکراتیک ویتنام نخستین دولت سوسیالیستی است که در اثر مبارزات طولانی قهرمانانه خلق ویتنام بر علیه امپریالیسم فرانسه و ژاپن در جنوب شرقی آسیا بوجود آمد و اینک بیش از ده سال است که در برابر خونخوارترین امپریالیسم جهان میجنگد. جمهوری دمکراتیک ویتنام با تکیه بر نیروی خود به پیروزیهای درخشان در جنبه "ساختن اقتصاد سوسیالیستی و تحکیم و دفاع ملی نائل آمده است. هیچیک از سانس و درندگیهای امپریالیسم آمریکا نتوانسته است در اراده پوی لادین خلق ویتنام در دفاع از جمهوری دمکراتیک ویتنام آزاد ساختن جنوب که جمهوری موقت انقلابی ویتنام جنوبی در آن مستقر است و نیل به وحدت کشور کترین خللی ایجاد کند. سیاست تهاجمی آمریکا جز اینکه نیروهای روز بروز تازه تری را در نام جنگ مقاومت کشانیده و جنگ را به سراسر هندوچین گسترده و وضع هلاکت بارتتری برای مهاجمان پیش آورده نتیجه دیگری نداشته است. طبق برآورد یکی از پژوهندگان امریکایی، حفره های عمیقی که در اثر فرو ریختن ۱۳ میلیون تن بمب و خمپاره در خاک هندوچین بوجود آمده بالغ بر ۲۶ میلیون می شود که مجموعاً ۱۷۰۰۰۰ هکتار زمین را فرا گرفته و بیش از ۲۵۰۰۰ میلیون متر مکعب خاک را جابجا کرده است و از این ۲۶ میلیون ۲۱ میلیون آن در ویتنام جنوبی است. از این نمونه میتوان بعیزان قدرت تخریبی که امپریالیسم آمریکا در ویتنام و بطور کلی در هندوچین بکار انداخته است بی برد و در عین حال قدرت شکست انگیز مقاومت و تعرض خلق ویتنام و سایر خلق های هندوچین را قیاس کرد. اکنون امپریالیسم آمریکا که ناتوانی خود را احساس میکند به جنایت تاریخی بی سابقه ای دست زده که بمباران سدها و سیل شکن ها که در طی قرن ها در اثر کار و کوشش خلق پر همت ویتنام بالا رفته مایه آبیاری و آبادانی بزرگترین برنج زارها و غله زارهاست و ویرانی آنها بازندگی میلیون ها انسان سرور کار دارد. اما امپریالیسم آمریکا که همیشه سیاست "سرزمین سوخته" را در ویتنام دنبال کرده، کشتار هر جنبنده و تخریب هر مظهر حیات را هدف خود ساخته باین تبهکاری عظیم و در عین حال عاجزانه دست زده است. نیروی هوایی آمریکا در مدتی قریب سه ماه ۱۳۵ بار ۵۸ قسمت مهم از

سیل شکن های ویتنام شمالی را بمباران کرد. بمباران مذکور نه فقط متوجه بدنه اصلی سیل شکن ها بود بلکه خاکریز آنها را نیز میرد اصابت قرار داده حفره های عظیمی بوجود آورد و در سیل شکن ها و پیرامون آنها شکاف وارد ساخت تا در موقع بالا آمدن آب تولید خطر کند. نیکسون رئیس جمهور امریکا پس از روی کار آمدنش تاکتیک تازه ای را بنام "ویتنامی کردن" جنج ویتنام مطرح ساخت که در واقع فریبی بیش نیست. مجله "امریکا" تا به امروز در ۱۰۰ نوشته نوشت که: از آغاز سال ۱۹۶۲ تعداد سربازان امریکایی که در جنوب شرقی آسیا و نواحی نزدیک آن مستقر شده اند ۵۰۰۰ نفر افزایش یافته و حال آنکه تعداد نفرات ارتش آمریکا که در همین مدت بیرون برده شده اند ۴۰۰۰ بوده است. خود سخنگوی کاخ سفید، زیگلر، در ۲۸ ژوئن موقعی که از تصمیم رئیس جمهور امریکا مبنی بر خروج ۱۰۰۰۰ سرباز امریکایی از ویتنام جنوبی سخن میگفت اعتراف کرد که تعداد نظامیانی که برای عملیات در ویتنام و هوایی بر ضد ویتنام شمالی گسیل شده اند از تعداد نفراتی که در ماههای اخیر خارج شده اند بیشتر بوده است. از طرف دیگر نیکسون اخیراً از کنگره آمریکا ۲/۲۵ میلیارد دلار اعتبار اضافی برای جنگ تهاجمی ویتنام خواسته است.

همه اینها افشاگر عوام فریبی های امپریالیسم امریکاست و نشان میدهد که شکست های فاحشوی علی رغم تقویت تهاجم او بر هند و چین صورت گرفته است.

جنگ خلق قهرمان ویتنام و سایر خلق های هند و چین جنگی است عادلانه، بخاطر حفظ استقلال و آزادی، سهم عظیمی است در مبارزه خلق های جهان بر علیه امپریالیسم آمریکا. خلق های جهان به خلق های هند و چین بسا دیده تحسین و سپاسگزاری میکنند و با تمام نیرو از آنها پشتیبانی میکنند. بویژه پشتیبانی بیدریغ و بی قید و شرط جمهوری عظیم توده های چین، این دژ تسخیر ناپذیر سوسیالیسم، و خلق هفتصد میلیونی چین ضربه محکمی بر سیاست تهاجمی امپریالیسم امریکاست. خلق های هند و چین بار دیگر این حقیقت تاریخی را ثابت کرده اند که در دوران ما پیروزی با خلق هائی است که مصمانه بر علیه امپریالیسم بپایخیزند، از فداکاری نهراسند و بجنگ توده های دست بزنند. خلق های هند و چین بخاطر آزادی و استقلال خود و همه خلق های جهان تا آخرین شکست امپریالیسم بقیه در صفحه ۲

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

قاطر آمریکائی و شهردار پایتخت

طبقه حاکمه ایران و در رأس آن شاه باید سیاستگزار خدمتگزار آمریکا باشد و هست زیرا که از تصدق سرمایه‌الیسم آمریکا به آلفا والوفی رسیده و هرروز بر ثروت بی‌حساب خود می‌افزاید. مگر امپریالیسم آمریکا نبود که با صرف ۱۹ میلیون دلار شاه نکون بخت را که از مسند پادشاهی بدور شده بود، دوباره به تخت سلطنت بازگردانید و اقتدار کثونی را بوی ارزانی داشت؟ مگر امپریالیسم آمریکا نیست که برای زمین داران و سر- مایداران بزرگ همه گونه امکان استثمار بی‌رحمانه خلق‌های ایران را فراهم آورده است، اقبال‌ها، علم‌ها، هوایداها، شریف‌امام‌ها و دیگران را بر مسند قدرت نشاندید و از آنها فرمانروای (البته در زیر فرمان کوروش قرن بیستم!) گورستانی ساخته است که ایران نام دارد؟ مگر امپریالیسم آمریکا نیست که برای حفظ امنیت طبقه حاکمه سازمان امنیت را آفریده، تا هرکس صدائی یا دستی علیه این طبقه بلند کند او را سرچاپش بنشانند؟ مگر امپریالیسم آمریکا نیست که به دولت ایران باین نماینده طبقه حاکمه، اسلحه می‌فروشد تا هرگونه عصیان افرا را یا خلق را با گلوله گرم فر و نشانند؟ مگر امپریالیسم آمریکا نیست که صنایع نفت ایران را پس از ملی شدن از نو تصرف کرد و به برکت این تصرف اکنون سالیانه بیش از دو میلیارد دلار عاید دولت ایران می‌گردد که بخشی از آن بفرارخور حال بجهیب افسراد طبقه حاکمه می‌رود؟ مگر...

با اینحال چرا باید آمریکائی در نزد افراد طبقه حاکمه ایران معزز و محترم نباشد؟ چرا آنها به محض ورود یک آمریکائی به کشور ما، در مقام خوشخدمتی برنیایند و در مسابقه خوش- خدمتی بر یکدیگر سبقت بگیرند؟ حتی چرا باید قاطر آمریکائی آزادانه، بلا مانع و بدون ترس از پاسبان به محلات پرتجمل شهر سرنگند، در حالی که ورود به این محلات نه تنها برای حیوانات بارکش خود مانی بلکه برای مردم محروم و مستکرمین ما مناطق ممنوعه است؟

تعجب نکنید. به این نوشته اطلاعات تحت عنوان پسر معنی "عکس‌ها سخن می‌گویند" توجه کنید. اطلاعات در شمار ۲۷ خرداد ۱۳۵۱ گیشه ای گذاشته که در آن جلوی عمارت شهرداری تهران، در حالی که تابلوی این محل را "مخصوص توقف اتومبیل‌های شهرداری پایتخت" اعلام میکند قاطری به ستون همین تابلو بسته شده است. در کنار این گیشه شرح زیر چشم می‌خورد:

"تعجب نکنید. عکس‌مونتاژیست... واقعیت دارد. در هفتاد و یک قاطر به پایه تابلوی مخصوص توقف اتومبیل‌های شهرداری پایتخت بسته شده است. شاید تصور کنید که مامورین شهرداری یک گاری حامل هندوانه راکه صاحب آن گرانفروشی می‌کرده به شهرداری جلب کرده اند اما نه، اشتباه نکنید! این قاطر اصلاً ایرانی نیست. بلکه قاطری است که یک گاری متعلق به دو جهانسکر آمریکائی را از این شهر به آن شهر می‌کشد. اما چطور این "قاطر" در خیابان ایرانشهر سردر آورده است و درست روی روی در شهرداری پایتخت، جایی که قلمرو شهرداری است، کسی جرأت پارک در مقابلش را ندارد و همیشه اتومبیل پونتیاک آقای شهرداری ایستد، با خیال راحت پارک کرده است؟ بدون "حکمت" نیست. این قاطر، قاطر خوشبختی است چون صاحبانش که در جهانگرد آمریکائی اند با خیال راحت "او" را در این نقطه "پارک" کرده و بدیدار شهردار پایتخت رفته‌اند! بهرحال آنچه را که میتوان با اطمینان گفت اینست که امکان ندارد یک گاری با قاطر ایرانی اجازه داشته باشد در این نقطه از خیابان ایرانشهر و درست مقابل در ورودی شهرداری تهران پارک کند..."

این نویسنده خوش ذوق اطلاعات با انشا "طنز آمیز و طعن آمیز خود حالی میکند که در این مملکت حتی قاطر آمریکائی هم "خوشبخت" است و میتواند در جایی قدم گذارد که مردم ما را یاری آن نیست، در جایی "پارک" کند که حتی اتومبیل‌ها و بزرگان نیز اجازه پارک ندارند.

دو جهانگرد آمریکائی با گاری و قاطری که آنرا می‌کشد گویا کرد جهان می‌گردند! این جهانگردان آمریکائی که معلوم نیست کیستند و چکاره‌اند با گاری و قاطر خود بدیدار بقیه در صفحه ۳

خونخوار و خونخواه بقیه از صفحه ۱ در زندگی و توسل با رعب از ادامه مبارزات مسلحانه جلوگیری، و همان نویسنده "مزدور در خطاب به جوانان انقلابی نوشت: این اقدام شما "بازی فیل و فوجان است". شاهنشاه آریامهر" میدهد چوب در آستین فصول ها بکنند... حال خود را ندید. دوست میداژ استحان کنید به بینید چه طوفانی دستگاه برای تعقیب پیا می کند."

انصاف باید داد که بزدلی، فرومایگی، آستان بوسی و زدالتی که در این نوشته منعکس است از لحاظ عمق و وسعت خود با دلیری، بلند نظری، سرافرازی و نجات جوانان انقلابی برابری میکند!

اما برخلاف انتظار سخنگوی سازمان امنیت "توفان" تعقیب دستگاه "نتوانست کمترین تزلزلی در اراده جوانان بوجود آورد."

مبارها گفته ایم که بدون حزب انقلابی، بدون پیوند با توده ها و شرکت مستقیم آنها در عملیات نمیتوان در انقلاب پیروز شد و روشنفکرانی که رهائی را در اقدامات منفرد و جدا از توده ها جستجو میکنند راه خطا می‌روند. ولی وظیفه ماست که در همه حال از صمیمیت و شجاعت این از جان گذشتگان در برابر درندگی سازمان امنیت و لجن پراکنی روزیونیست‌های حزب توده ایران با تمام قوا دفاع کنیم. پدیده "توسل به قهر انقلابی پدیده مثبت و نوید بخشی است نباید آن را کویید بلکه باید آن را در جهت صحیح راهنمائی و تقویت کرد. مسلماً روشن فکران انقلابی از تجارب مبارزه مسلحانه دوران اخیر درس خواهند گرفت و بشیوه مبارزات توده ای روی خواهند آوردن مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها وظیفه دارند که بآنان دست‌برادری بدهند و هرگز از توضیح صبورانه و اوضاع و احوال آگاهی و فدا- کاری باز نایستند.

افتخار بر تیرباران شدگان!

افتخار بر همه شهیدان راه خلق!

درود پرشور بر زندانیان سیاسی!

سرنگون باد رژیم میهن فروش محمد رضاشاهی!

زنده و نیرومند... بقیه از صفحه ۱ آمریکا ایستاد و اند و از تپانی های سوسیال امپریالیست های شوروی مبنی بر سازش اپورتونیستی با امپریالیسم آمریکا بدوراند. بویژه اینک که سیاست دورویانه و اسارت آور "کسک" روزیونیست‌ها شوروی به مصر بیش از پیش فاش گردیده و نیات آنان را در نزدیکی به خلق های شیفته آزادی کاملاً رسوا ساخته است. نقشه‌های فریب کارانه آنان در هندوچین بی هیچ زمینه خواهد بود. خلق های هندوچین شاهد آنند که هنوز سوسیال امپریالیست های شوروی از دولت کودتا زاده دست نشانده "سن نسل" در کامبوج نبریده‌اند و صریحاً در جنگ آزادی بخش خلق کامبوج باخلال مشغول اند.

سخنگوی وزارت خارجه "جمهوری دموکراتیک ویتنام" در مصاحبه مطبوعاتی ۲۹ ژوئن در هانوی در مورد عزم و اراده "خلق ویتنام اظهار داشت:

"خلق ویتنام که بسیار کین توثر شده است نه تنها پشت خم نکرد بلکه در مبارزه متحدتر و یک پارچه تر میشود و پیش از همیشه مصمم است که حملات خود و قیام های ویتنام جنوبی را توسعه و تقویت بخشد و آمریکائیان را بخاطر صعود در جنگ، چنانکه باید تنبیه کند. نیروهای مسلح و خلق ویتنام شمالی در طی قریب سه ماه ۲۶۰ هوایمی آمریکا را سرنگون ساخته و ۵۰ بار کشتی های جنگی آمریکائی را آتش زد و پیا در چهار خسارت گردانیده‌اند."

سخنگوی وزارت خارجه "جمهوری دموکراتیک ویتنام" هم چنین سخنی گفت که حاوی نظریات همه "خلق های هندوچین است:

"صعود دولت نیکسون در جنگ بخودی خود نشانه شکست است. شکست، صعود، باز هم شکست، باز هم صعود متشنجانتر، تا آنکه به شکست رسواتر منتهی شود. چنین است منطلق صعود جنگ تهاجمی آمریکا در ویتنام."

پیروز باد جنگ قهرمانانه "خلق های هندوچین" علیه امپریالیسم خونخوار آمریکا!

زنده و نیرومند باد جمهوری دموکراتیک ویتنام!

باز هم شکست... بقیه از صفحه ۱ دریا با مشکلاتی روبرو خواهد شد.

رفتار شورویها با مردم مصر، با نظامیان و افسران مصری درست رفتار استعمارگران اروپائی را با کشورهای متصرفی مستعمره بیاد می‌آورد. آنها در مردم مصر اعلم از لشکری یا کشوری بدید ه تحقیر نگریستند. واحدهای هوائی و موشکی آنها که گویا بخاطر تقویت ارتش مصر در آنجا مستقر شده بود از حیطة اقتدار سر- فرماندهی ارتش مصر بیرون بود. کارشناسان با نظارت کاملی که بر روی تسلیحات داشتند مانع میشدند که مقامات مصر بد و ن رضایت آنها دست به عملیاتی بزنند. این رفتار نکوهید آنها خشم مردم را برانگیخت و یکی از موارد اختلاف دولت مصر با شوروی بود. زمامداران مصر همچنین به شورویها اعتراض میکردند که سیاست آنها در مصر بیشتر در خدمت منافع خود آنهاست و از آنجمله اینکه در جنگ هند و پاکستان در اواخر سال گذشته قریب پانزده هوایمی خود را از مصر به هند انتقال دادند. مصر برای راندن اسرائیل متجاوز از سرزمینهای خود به سلاح های تعرضی نیاز داشت ولی شورویها بدفع الوقت گذراندند و از دادن آنها به انواع حیل خود داری ورزیدند.

بدین ترتیب این "فرشته رحمت و آزادی" با "ککهای" نظامی و اقتصادی مصر را بصورت يك کشور وابسته، بصورت مهره ای برای بازی شطرنج خود با آمریکا در صحنه خاور - نزدیک در آورده است. پنج سال است که وضع بر این منوال ادامه دارد و هیچ دورنمای مثبتی هم برای آن قابل تصور نبود.

این وضع "نه صلح و نه جنگ" بتدریج مصر را در وضعی وخیمی قرار میدهد، عدم رضایت عمومی را برمی انگیزد و نتیجتاً بر بنیانگیزد. همه برای العین میدیدند که حضور شوروی در مصر در حقیقت نتیجه اش تحکیم و بهبود مواضع اسرائیل در سرزمینهای اشغالی است. روزنامه الاهرام در تشریح این وضع چنین می نویسد: "این بحران بهر يك از ما مربوط است... سیاست عدم تعهد يك موضع گیری بوده و هنوز هم هست که متضمن مخاطراتی است. اما بهتر است این مخاطرات را پذیرا شد تا خود را در آغوش يك قدرت بزرگ انداخت و بیکی از اقرار آن مبدل گردید".

بگفته همین روزنامه "وضع "صلح و نه جنگ" خون- روی رانی است، مرگ بدون قهرمانی است در شرف خفیه کردن کشور است" (لوموند ۵ ژوئیه ۷۲). چنین است خصلت "ککی" که هدفش تامین سیاست زمامداران شوروی بر کشورهای عقب افتاده است، سیاستی خشن تر، گستاخانه تری بی پروا تر از سیاست امپریالیستهای غرب. حوادثی که طی چند سال اخیر در صحنه جهان روی داده ماهیت استعماری شوروی را از پشت نقاب سوسیالیسم کاملاً هویدا ساخته است.

حادثه اشغال چکوسلواکی در ۱۹۶۸ که تحت شعارهای "سوسیالیستی" صورت گرفت و خلق چکوسلواکی را از حق حاکمیت و آزادی محروم ساخت، اگرچه با پیروزی تزارها تمام شد ولی در واقع اولین ضربه محکمی بود که بر سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی وارد آمد که نتایج آن هنوز هم دستگیر است.

کودتای نافرجام سودان نشان داد که شوروی سواد رکشورهای که میخواهند سلطه خود را برقرار سازند از توسل به کودتا با دست "کمونستها" نیز پروائی ندارند. این کودتای نافرجام برای زمام- داران شوروی گران تمام شد.

تجزیه پاکستان در سال گذشته که با دست بورژوازی توسعه طلب هند و با اشاره شوروی و اسلحه شوروی صورت گرفت سومین تجربه بر سوسیال امپریالیسم شوروی بود. هستند کسانی که ظهور کشور "بنگلادش" و دولت پوشالی آنرا برای شوروی يك پیروزی بحساب میاورند ولی در واقع تجزیه پاکستان چشم مردمانی را که هنوز چشم امید به مسکو داشتند باز کرد و آنها را از استعمار شوروی بر حذر داشت. تجزیه پاکستان به خلق هان نشان داد که شوروی با چه نیرنگ هائی مناطق نفوذ خود را توسعه می بخشد، با چه وسایط کشور هائی را که در برابر اراده و خواست او ایستادگی بخرج میدهند به نابودی می کشاند.

حوادث اخیر مصر که منجر به اخراج کارشناسان نظامی شوروی که تعداد آنها نزدیک به بیست هزار نفر است گردید شکست بزرگ دیگر برای سوسیال امپریالیسم شوروی است. این ضربات بهیچوجه تصادفی نیست بلکه نتیجه اجتناب ناپذیر تضاد منافع خلق ها با منافع سوسیال امپریالیسم شوروی است و همین تضاد روز بروز این امپریالیسم نوظهور را در انظار مردم منفورتر و بی اعتبار خواهد ساخت.

نیرومند باد نهضت... بقیماز صفحه ۸ در ۸ سامبر ۱۹۷۱ چنین گفت:

"اکنون يك يا دو قدرت بزرگ با عبارات پرطمطراقی - گویند که خلق فلسطین و سایر خلق های عرب نباید بسرای حمله متقابل بر تجاوزکاران اسرائیلی به اسلحه دست بپسند تا جنگ جهانی برانگیخته نشود. بگفته آنها هرکس که از چنین مبارزه مسلحانه ای پشتیبانی کند در صدمت است که بین دو قدرت بزرگ تصادم برانگیزد... اینها سخنان بیبوده است. آنگاه که اسرائیل پشت سرهم به تجاوز دست میزند این قدرت های بزرگ از خطر جنگ جهانی نگران نمیشوند. پس چرا مبارزه خلق فلسطین و سایر خلق های عرب بر ضد تجاوز ممکن است جنگ جهانی را برافروزد؟ اگر این منطق را بپذیریم خلق چین نی بایست بجنگ رهایی بخش مبادرت میجست، خلق کره نی بایست مهاجمان امریکائی را عقب میزد، خلق های سه گانه هندوچین نیبایست جنگ مقاومت بر ضد تجاوز امریکا و بخاطر رهایی ملی را دنبال میکردند، هیچ خلق تجاوز - دیده ای اجازه نداشت اسلحه بدست بگیری تجاوزکسا را ن بزرزد. آیا چنین منطقی در این دنیا پذیرفتنی است؟ خلق های فلسطین و سایر ممالک عربی که تجاوز دیده اند ناچارند که برای دفع تجاوز، برای استرداد زمین های از دست رفته و برای تحصیل حق موجودیت ملی خویش اسلحه بگیرند این کاملا معقانه است و بهیچ وجه نمیتواند مورد انکار واقع شود. اگر امریکا و آن قدرت بزرگ دیگر متفقا آواز سر میدهند و مطالب فوق را با تمام قوا پخش میکنند و میکوشند که دیگران را از خطر جنگ جهانی بترسانند از آنجهت است که میخواهند دست

پای خلق های فلسطین و سایر ممالک عربی را ببندند و آنان را از قیام برای مبارزه محقانه بازدارند تا این دو دولت بزرگ بتوانند براضع نظارت داشته باشند و بمقاصد شرم آور خویش برسند."

حوادث ماه های اخیر بیش از پیش مؤید این سخنان آموزنده است.

خلق فلسطین علی رغم تهدیدات امپریالیسم وصهیو - نیسم و افسانه سرانی سوسیال امپریالیسم آتی از مبارزه قهرآمیز باز نایستاده و ضربات جدی بر دشمن وارد ساخته است. ما یقین داریم که حوادث عبرت انگیز سالهای اخیر بآب دیدگی سیاسی خلق فلسطین و سایر خلق های عرب کک کرده و خواهد کرد، نهضت مقاومت خلق فلسطین بر مشکلات درونی خویش فائق خواهد آمد، روز بروز بهم پیوسته تر خواهد شد، بر نیروی خود تکیه خواهد زد، دست را از دشمن بهتر خواهد شناخت و باتفاق همه خلق های عرب و خاورمیانه به پیروزی خواهد رسید.

خلق ایران پیوسته با دیده تحسین به نهضت مقاومت خلق فلسطین نگریسته و از آن الهام گرفته است. چه بسیار جوانان ایرانی که با شور انقلابی بیاری خلق فلسطین شناختند و در کنار برادران فلسطینی خود جنگیدند و چه بسیار از آنها که از جبهه فلسطین به جبهه نبرد بر علیه رژیم محمدرضاشاهی بازگشتند و در میدان نبرد شهادت رسیدند. خلق ایران و خلق فلسطین در سنگر واحدی میرزنند. مادرشکست ها و کامیابی های یکدیگر شریکیم. ما بخلق برادر فلسطین درو میفرستیم و برای وی پیروزی های درخشان آرزو مییم.

قاطر امریکائی... بقیه از صفحه ۲ شهر در پایتخت رفته اند. شهر دار هم که کوچکترین وقتی به مردم میهن خود نمیکارد خوشرویی و خندان از دو جهانگرد امریکائی و قاطر امریکائی آنان پذیرائی کرد و لاد ساعت ها با آن دو سبه گفتگو نشسته است.

آری وقتی جهانگرد ساده و قاطر امریکائی در نزد زمام داران کشور ما این اندازه قدر و قیمت دارد تکلیف نمایندگان عالی رتبه و مستشاران نظامی، فرهنگی و کشاورزی... امریکا معلوم است. اینها هستند که در واقع بر کشور ما حکم میرانند. شاه که خود فرمانروای مطلق است و همه بر طبق نیات وی عمل می کنند عروسکی است که با دست این مستشاران بحرکت درمیآید. حمله اش از باد باشد و میسدم! چنین شاهای، چنین دولتی چنین طبقه حاکمه ای جز آنکه مردم را بجایند و ثروت کشور را بر باد دهند کار دیگری از آنها ساخته نیست و نمیتواند باشد. نویسنده اطلاعات در ضمن خواننده را بر حذر میدارد که تصور نکنند که گرانفروشی را به شهرداری جلب کرده اند. نه، آقای محترم! مردم کشور ما بیش از آن آگاهاند که گرفتار چنین پندارهای واهی گردند. آنها مسئولین گرانی زندگی را که تاب و توان از همه روبرو بخوبی می شناسند و میدانند که شهرداری پایتخت در زمره آنها است، مردم کشور ما با تجربه دریافته اند که قوانین و مصوبات غلاظ و شدادی که علیه گرانی و گرانفروشی میگردد فقط بخاطر فریب افکار عمومی است و فقط بر روی کافد میماند. ظرف پانزده سال گذشته بارها نخست وزیر وزارت کشور، دادستانی تهران، شهرداری، کمیته های گوناگو دستورات و بیاناتی برای جلوگیری از گرانفروشی و مجازات گران فروشان صادر کرده اند. فقط در سال گذشته مطابق نوشته اطلاعات (۲۵۰ بهمن ۱۳۵۰) هفت بار تصمیم به مبارزه با گرانفروشی گرفته شده است، ولی... قیمت های اجناس مورد نیاز اکثریت مردم همچنان قوس صعودی پی میاید، اگر جز این بود عجب نمودی!

رشته گیری، قاچاق و از آنجمله قاچاق مواد مخدر رکابین یک دیگر در انحصار دودمان پهلوی است، دزدی بگرانفروشی احتکار... اینها است منابع ثروت بی گران طبقه حاکمه ایران که همه به برکت استیلای امپریالیسم امریکا بر میهن ما تانمین شد ما ست مردم ایران این وضع را که سالهاست بزور به آنها تحمیل شده تحمل نخواهند کرد. مقاومت آنها در برابر سلطه رژیم فاسد و زورگوه شیوه های مؤثر و مؤثرتر افزایش مییابد. این مقاومت کم کم به تعرض همگانی بدل خواهد گشت و رژیم فاسد خیانت پیشه و جنایت کار کونی را سرانجام بر سر طبقه حاکمه اربابان امپریالیست آن خراب خواهد کرد.

همه جای ایران... بقیماز صفحه ۴ امنیت نیز - اجازه اش نمیدهد - اعتراف کند که نه تنها خانه حاج قمبر واقعیت است بلکه همه جای ایران خانه حاج قمبر است. برای قضاوت درباره این که مردم ایران چگونه زندگی میکنند نباید ویلا های با شکوه و ساختمانهای معدودی را معیار قرار داد که در دست هیات حاکمه ایران، در دست حاج قمبرو بالاتری های اوست که خون مردم را میمکند و گوشت و استخوان مردم مصالح ساختمانهای پرشکوهشان را تشکیل میدهد. برای قضاوت در وضع مسکن و زندگی ملیونها مردم ایران لازم هم نیست که چراغ برداشت و همه جا را جستجو کرد تا بطور تصادف زخم چرکین و متعفن یافت. زخمهای چرکین و متعفن سراسر خاک ایران را فرا گرفته است. در خانه حاج قمبر لاول روزی در دست آب لوله کشی یافت میشود، روزی سه ساعت برق هست. این خانه در مقابل مسکن میلیون ها دهقان و کارگر و زحمتکش سراسر ایران که اصولا از برق و آب لوله کشی محرومند در مقابل مسکن ملیونها مردم رنجبر ایران که چیزی جز دخمه های خاکی نیست، منزلی است اعیانی. برای ملیونها مردم کشور چنین خانه ای هم یافت نمیشود.

مخبر اطلاعات میخواهد به خوانندگان بقبولاند که حاج قمبر تنها کسی است که به بهای مذلت و بدبختی صدها نفر مستأجرینش در شمال تهران "در ویلاش با آرامش خاطر زندگی میکند." تو گوئی اگر حاج قمبر نبود همه چیز مرتب و عالی میبود، دیگر يك زخم چرکین هم یافت نمیشد. واقعیت اینست که حاج قمبر در مقابل دربار پهلوی و هیات حاکمه مغفوریان قظرهای است در برابر دربار. این آقای خبرنگار چرا راه دور میسرود چرا در همان موسسه اطلاعات درباره ارباب خود - عباس مسعودی - تحقیق نمیکند که صد ها حاج قمبر را در جیبش میگذارد.

رژیم ایران بد انخاطر بر مسند قدرت نشاندن شده است که از منافع حاج قمبرها و بالاتری های او حمایت کند. آن دو هزار و بیست نفری که خونشان توسط حاج قمبر میکیده میشود برای این رژیم فقط ارزش آنرا دارند که خونشان مکیده شود و نه بیشتر. شهرداری تهران و سایر سازمانها نیز بیش از آقای خبرنگار میدانند که وضع از چه قرار است. آنها میدانند زمین در دست محتکران و زمین خواران است و سرنوشته مسکن خلق نیز در دست آنان. شهرداری اهدا کاری ندارد که زمین های ساختمان نشده در دست زمین خواران یعنی آن طماعانی بماند که "زمین خدا را بلا استفاده رها کرده اند تا بورسشان ترقی کند و بر ثروت ایشان افزوده شود." خود شهرداری سراسر

پیکار بر ضد "پیکار" بقیماز صفحه ۸ "فرار حیدر - عمو اولی" جای خاصی به زندگی دانشجویان در جمهوری تود" ای بلغارستان داده اند. بجای آنکه ورقی از جنگ بزرگ خلق ویتنام نقل کنند مقاله ای در شرح "کک های بزرگ" اتحاد شوروی بخلق ویتنام نگاشته اند...

آیا این فهرست دلیل برگریز از مسائل حاد جهانی و نهضت ملی و دموکراتیک ایران و مبارزات دلیرانه خلق ما و از آنجمله دانشجویان نیست؟ آیا نمیخواهند باین وسیله دانشجویان را سرگرم کنند؟

در همین شماره مجله پیکار که دو صفحه اش را در اختیار "پاپلورودا"، مرتد نهضت کمونیستی و خائن خلق شیلی، گذاشته اند فقط چند سطر مختصر به یاد کرد "روز ملی شدن صنایع نفت ایران" بذل و بخشش شده است و در آنجا میخوانیم که "مردم ایران بعلت پایمال شدن این قانون (یعنی قانون ملی شدن صنعت نفت) از طرف انحصارات نفتی و هیات حاکمه ایران هنوز نتوانسته اند صاحب اختیار کامل بزرگترین ثروت ملی خود گردند." عبارت دیگر: مردم ایران با وجود پامال شدن قانون ملی شدن صنعت نفت صاحب اختیار بزرگترین ثروت ملی خود شده اند، فقط هنوز صاحب اختیار کامل نیستند! محمد رضا شاه حقوق ملی را پاسداری کرده است و فقط هنوز کاملا پاسداری نکرده است! و آنهم باید باتذکرات و پند های اپورتونیستی روزیونیستهای حزب توده ایران جبران شود! باش تا صبح دولتش پدیده! آیا این آرایش رژیم نیست؟ آیا این سخن با اعتقاد راسخ میهن پرستان ایران و از آنجمله دانشجویان که امپریالیست ها را بدرستی صاحب اختیار کامل نفت ایران میدانند در تضاد نی افتد؟ پس چگونه توقع دارید که میهن پرستان ایرانی و از آنجمله دانشجویان مجله پیکار و گردانندگان آنرا بمغایب آرایش گران رژیم کودتا محکوم نکنند؟ نویسندگان پیکار که می پندارند با چیره دستی و لفاظی زیبا میتوان چهره زشت معانی را پوشاند در اشتباهاند.

چنانکه ما بارها در توفان نشان دادیم روزیونیست ها بهر وسیله مثبت میشوند که تیزی مبارزات ملی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک کفدراسیون را بسایند، او را فقط پامور صنفی و در چارچوبی که برای محمد رضا شاه قابل تحمل باشد مشغول دارند، او را بصورت "گرمه سئوسئوکن بابا" در آورند و نیز از توجه سیاست امپریالیستی و نواستعماری شوروی در ایران منصرف گردانند. آنها بارها فغان کردند که کفدراسیون از صورت سازمان دانشجویی خارج شده و بصورت حزب سیاسی در آمده است، و آنگاه که دادستان ارتش بهمین عنوان بغیر قانونی کردن کفدراسیون مبادرت جست آنها خائفانه مسئله انحلال کفدراسیون را پیش کشیدند و در این راه - تا میتوان - نشتند گام برداشتند. مجله پیکار برای تعقیب همین هدف ها بوجود آمده است. از اینجهت پیکار بر ضد "پیکار" و ظیفه همه دانشجویان و همه میهن پرستان است. این نگه را سازمان های دانشجویی بدرستی تشخیص داده اند.

مسئولین نیز از همین قماشند. بلای مسکن در ایران از سایر بلاهاتی که بر سر خلق ایران فرود آمده جدانیست. آن رژیمی که مسئول فقر، بی - دوائی، بی غذایی، بی سواد... مردم ایران است. مسئولیت وضع رقت بار مسکن را نیز بعهده دارد. برای رفع کویه این بلاها بایستی این رژیم را سرنگون ساخت. هرکس تلقین کند که دوائی این "زخمهای چرکین و متعفن" را باید از این رژیم طلبید، به چرکین تر شدن و متعفن تر شدن زخمها کک رسانده است.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده ای در ظفار

پیکار بوضد «پیکار»

مجله "پیکار" که بعنوان "نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان" منتشر میشود در شماره چهار خود گله کرده است که چرا برخی از سازمانهای دانشجویی قطعنامه هائی مبنی بر محکوم ساختن وی صادر کرده اند. مجله "پیکار" دو نمونه از این قطعنامه ها را بچاپ رسانید. هوا ز خواننده پرسیده است: "آیا جز ناسزا و اتهام چیزی در آن است؟"

در یکی از قطعنامه ها از جمله گفته میشود: "مرايين مجله کماکان همان مطالب مخدوش و خلاف واقع، نسبتها و افتراهاي که دير زمانى است کميته مرکزی حزب توده نسبت به کفدراسيون ابراز مي داشته بيان ميشود" هدف ناشران مجله عبارت است از "محدود ساختن آن (يعني کفدراسيون) در چهارچوب يك سازمان غير متحرک".

و در قطعنامه ديگر: "کميته مرکزی سالهاست کحملات ضد خلقى خود را مرتباً بوسائل مختلف بجنبش خلق ايران و کفدراسيون جهاني ادامه مي دهد".

اينک ما از خوانندگان خود ميپرسيم آیا آنچه در بالا خواندند "ناسزا و اتهام" است؟ ما بارها در صفحات توفان روش دشمنانه رويز يونيستهای حزب توده ايران را بسا کفدراسيون فاش ساخته ايم و در اينجا بمطالب همین شماره پیکار استناد ميچوئيم تا معلوم شود که آنچه در قطعنامه های سازمانهای دانشجویی آمده است ناسزا و اتهام نيست.

ناسزا و اتهام از جانب رويز يونيستهاست.

همين شماره پیکار در صفحه ۲۴ نوشته است: "چپروها و چپنها سازمانهای دانشجویی را به حزب تبديل کرده و سياست نادرست خود را به اين "حزب" تحميل نموده اند." اين نوشته پیکار نه فقط اتهام است بلکه اتهامي است که بارها از دهان نمايندگان سازمان امنيت بيرون آمد و مبنای ادعای داستان ارتش در غير قانونی کردن کفدراسيون بوده است. برای اين امر صدها مثال ميتوان ذکر کرد و ما به یکی از آنها اکتفا ميکنيم. روزنامه کيهان در سرمقاله ۲۱ مرداد ۱۳۴۹ تحت عنوان "ماهيت کفدراسيون" نوشت: "کفدراسيون در آغاز ظاهر صنفی داشت اما معلوم بود که فعلاً ن سياسی و هواداران اين يا آن تز سياسی بر آن چيره بودند. چندی بعد کمونيست ها کنترل کفدراسيون را بدست آورده بودند... کسانی که خود را بر آن تحميل کرده اند همچنان رهبری را بدست دارند." اين دوگفتار را باهم مقايسه کنيد و ببينيد اگر برطبق آنها کسی مجله پیکار را دشمن کفدراسيون دانشجویان، خواجه تاش مطبوعات رژیم، همزيان سازمان امنیت، دستيار داستان ارتش بنامد ناسزا و اتهام بر زبان رانده است؟ نويسندگان اين مجله برای داستان ارتش استشهائ و استعمال جمع ميکنند که کفدراسيون به "حزب" تبديل شده است و ديگر کوبيدن وی معطلی لازم ندارد، و آنگاه متوقعدند که دانشجویان ایرانی آنها را در کنار ساير مرتدان و خيانت کاران نگذارند! بديهی است که اين توقع اشرافی را همه با پوزخند رد ميکنند.

بصفحات همين شماره پیکار بنگريد و ببينيد چندخط و يا چند صفحه بر عليه رژيم دارد. ببينيد آیا ناهی از محمد رضا شاه در آن ميتوان يافت. ببينيد آیا در باره امپرياليسم آمریکا سطرى چند چشم ميخورد. ببينيد آیا از مسازات قهرمانانه خلق ايران انعکاسی در آن هست. اما، برعکس، چه صفحات متعددی که بر عليه کفدراسيون سياه شده است! رويز يونيست ها شنیده اند که موزيک جاز که در کشورها کمونيستی فقط در خانه "اعيان تازه بدوران رسیده" نواخته ميشود در اروپای غربی بر سر هرکوی و برزنی است. از اين جهت صفحاتی از مجله دانشجویی خود را باين موزيک که گویا "ديگر از عشق های نافرجام، بوسه های ارزان، تنهای خسته و بيمار سخن نميگويد" اختصاص داده اند. صفحاتی را هم صرف قصه کرده اند، از آنجمله قصه "بميزه" بقیه در صفحه ۳

نیرومند باد نهضت مقاومت خلق فلسطین

قهرارتجاعی را یکسان تلقی کرده چنین اندرز میدارد که "قهر چیز دیگری جز قهر ببار نیآورد و حرکت خلق را بسوی صلح، پیشرفت و ترقی دشوار ميگرداند". دیپلماسی شوروی با جدیت تمام در کار بود تا از رسیدن هرگونه کمک به خلق فلسطین جلو گیرد و کشتار را بسود ملک حسین پایان رساند. خبرنگار روزنامه "لوموند" از مسکو چنین گزارش داد: "هم شوروی و هم آمریکا هر دو خواستار حفظ حکومت ملک حسین اند، اگرچه شاید خواست هر دو آنها بیک اندازه صریح نباشد. به علاوه بعضی ها باین نکته توجه میدهند که عمل تهدید آمیز ناوگان ششم آمریکا و اقدامات دیپلماتیک اتحاد شوروی هر دو بوسرای اجرای سیاست واحدی صورت گرفته است".

باین طریق امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها یکی از فجع ترین کشتارهای تاریخی را سازمان دادند. اما اینهمه خون ها که بخاطر طرح راجرز - گرومیکو ریخته شد نتوانست بآن جان دهد. طرح مذکور بزباله دان تاریخ افتاد. تشبثات دیگر و از آنجمله مذاکرات نهائی ملک حسین با اسرائیل و طرح خائنانه او راجع به سرزمین های اشغالی نیز در اثر مقاومت خلق های عرب به ناکاهی انجامید. ولی امپریالیسم و ارتجاع از پای نشسته اند. از یکسو آمریکا کثیسان به تقویت و تسلیح اسرائیل مشغول اند از سوی دیگر شوروی ها بنام مهاجران یهودی برای اسرائیل سرباز و افسر میفرستند و محرمانه نمایندگان سیاسی مبادله میکنند و خلق های عرب را از هرگونه اقدام جدی در برابر اسرائیل باز میدارند. افتضا. گریهای اخیر رئیس جمهور مصر نقش شوم سوسیال امپریالیست های شوروی را در فلج ساختن نیروهای انقلابی خلق های عرب بخوبی نشان داد. رئیس هیات نمایندگی جمهوری توده ای چین در جلسه عمومی سازمان ملل متفق بقیه در صفحه ۳

در شهر روم ماه دو سال پیش قوای ارتجاعی شاه پو - شالی اردن بر نیروهای فدائیان فلسطینی و قرارگاههای پناهندگان در عمان، زرقا، الحسین، وحدت و هاشمی وضییره با توپ و تانک و بمب آتشزا و ناپالم حمله کردید بقول یکی از خبرگزاری ها: سپاهیان ملک حسین "شهر عمان را چنان منهدم کردند که گوئی در سرزمین اشغال شده ای عمل میکنند نه در پایتخت کشور خویش".

علتاین حمله، پافشاری نهضت فلسطین در مواضع انقلاب بود. امپریالیستهای شوروی و آمریکائی طرح راجرز - گرومیکو را که از لحاظ تسلیم طلبی و تشویق تجاوز به قرار داد مونیخ شبیه است تنظیم کرده بودند و میخواستند بمورد اجراء بگذارند. طرح راجرز - گرومیکو وجود دولت اسرائیل، این سربل امپریالیسم را تثبیت میکرد بحقوق حیاتی خلق رزمند فلسطین را زیر پامیگذاشت تجاوز از هزنانه اسرائیل را نید میگردت تجاوز کارو - تجاوز دیده را در عوض هم قرار میداد و برای آنکه زمینه تسلیم اعراب را به صهیونیسم فراهم آورد سه ماه متارکه جنگ توصیه میکرد. امپریالیستهای آمریکائی و شوروی با برخی از دولتهای ارتجاعی عرب سواز آنجمله دولت اردن تبهائی کرده و امید وار بودند که طرح مشترک خویش را بی درد سر بعمل در آورند. ولی نهضت مقاومت فلسطین که طرح راجرز - گرومیکو را "سیسهای ماکیاولی" با هدف "درهم شکستن وحدت اعراب و تلاشی ساختن جبهه داخلی بخاطر برانداختن نهضت مقاومت فلسطین و نهضت نجات ملی اعراب" ارزیابی کرده بود مانعی بزرگ بشمار میآمد. از اینجهت کشتار فجیع اردن را بدست ملک حسین برافراستاد. ختند. در روزهاییکه خلق فلسطین در آتش میسوخت خبرگزاری شوروی تاس هر دو طرف جنگ، ستمگر و ستم زده، تجاوز کارو تجاوز دیده، ملک حسین و خلق فلسطین، قهرانقلابی و

همه جای ایران خانه حاج قمبر است

روزنامه اطلاعات (۳۱ خرداد) رپورتاژی تحت عنوان "خانه حاج قمبر واقعیت است" درج کرده بود. "در ریززمین ها و اطاقهای دخمه مانند این خانه متروک که در ریایتخت کشور، تهران، وجود دارد ۳۲۰ نفر زندگی میکنند. در این خانهدتی "اطاقی" که هشتاد سانتیمتر در صد و شصت سانتیمتر وسعت دارد، ماهی ۳۰ تومان به اجاره داده شده است. یکی از ساکنان این خانه میگفت "در اینجا ما هر شبانه روز فقط دو سگ آب لوله کسی داریم. مباشر صاحب ملک در ساعت معینی شیر فلکه را باز میکند و درست دو ساعت بعد آن را می بندد. حال در این دو ساعت ۳۲۰ نفر ساکنین خانه چطور از شیر منحصر به فرد خانه آب آشامیدنی و آب برای سایر مصارف روزانه خود تهیه میکنند... در اینجا روز از برق ابدای خبری نیست. باز هم مباشر صاحبخانه هر شب ساعت هفت بعد از ظهر فیز برق را به کنتور متصل میکند و راس ساعت ۱۰ شب آنرا بیرون میکند... اعتراض به این وضع هم هیچ ثمری ندارد. هرکس اعتراض کند، کردن گفتی مزدور حاج قمبر در کمتراز یکساعت جل و پلاستر را میریزد وسط کوچه..."

تنها پس از مشاهده خانه حاج قمبر خبرنگار اطلاعات به این نتیجه میرسد که "خانه حاج قمبر واقعیت است". رپورتاژ با این جملات آغاز میشود: "تهران به ساختمانهای پرشکوه - به ویلاها - به خیابانهای زیبا، به بلوارها و آسمان - خراشهایش میبالد. اما در قلب همین تهران بزرگ و مدرن يك چیز بد، يك چیز خیلی خیلی بد وجود دارد... این چیز خیلی بد، يك کوچه بن بست کوچک است که در خانه های معدود آن ۳۲۰۰ نفر زندگی میکنند... من... این گزارش را میگویم به امید آنکه شهرداری تهران و دیگر سازمانها از وجود این زخم چرکین و متعفن در قلب پایتخت آگاه شوند و آنرا درمان کنند." بنا به عقیده این خبرنگار، کشور ایران بخصوص پایتختش از ساختمانهای پرشکوه - ویلاها - وغیره... تشکیل شده فقط در قلب تهران يك زخم چرکین و متعفن است و آن خانه حاج قمبر است و علت وجود این زخم نیز آنست که شهرداری تهران و دیگر سازمانها از وجودش اطلاع نداشته اند. اکنون شهرداری و این سازمانها بهمت آقای خبرنگار از این بیگانف زخم چرکین و متعفن آگاه خواهند شد و آنرا درمان خواهند کرد.

این آقای خبرنگار نمیخواهد - و سازمان بقیه در صفحه ۳

نخستین کنگره حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک

در روزهای اول و دوم ژوئیه اسال نخستین کنگره حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک تشکیل شد. کنگره بعداً استماع و بررسی عمیق گزارش سیاسی و سپس تشکیلاتی، برنامه حزب و تزه های تنظیمی را باتفاق آراء تصویب کرد. اساسنامه حزب نیز بتصویب رسید. کنگره پیام هائی به حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی و به احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی جهان فرستاد و همبستگی خویش را با مبارزات قهرمانانه خلق های هند و چین طی نامه ای به حزب زحمتکشان ویتنام، جبهه ملی رهائی بخش ویتنام جنوبی، جبهه میهن پرستان لائوس و جبهه متحد ملی کامبوج اعلام داشت. در پیام پرشور کنگره به احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی جهان از جمله چنین گفته شده است: "البته احزاب سازمان های ما هنوز غالباً ضعیف و بی تجربه اند. دشمن طبقاتی و از آنجمله سازمان های سوسیال دموکراسی و رويز يونيستی ممکن است نیرومند بنظر آیند. ولی آنها نیروهای منحط و روبرو اند و حال آنکه احزاب و سازمان های ما نیروهای نوزاد و رشد کننده، زنده و بالند هاند. آیند ما زان ماست"

همانطور که سازمان مادر تهنتی نامه خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک گفته است: "این کنگره... که واقعه مهمی در تاریخ طبقه کارگر بلژیک بشمار می آید... مظهر آن بود که مبارزه شدید درونی پیش آهنگ طبقه کارگر بلژیک یعنی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک بر علیه راست روان، رويز يونيست ها و چپ روان به پیروزی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون انجامید هاست. بدون تردید اینک تکامل حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک، نفوذ آن در طبقه کارگر و مبارزه آن در راه پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلژیک، در پرتو اسناد اساسی مصوبه کنگره به نفع و قوت بیشتری نائل خواهد آمد."

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک پیوسته از خلق های ایران در مبارزات فدائیکارانه آنها بر علیه حکومت خود فروخته ایران پشتیبانی کرده و خصمت والای انترناسیونالیستی خویش را آشکار ساخته است. ماضن سپاسگزاری از رفقای گرامی بلژیکی خود کما رانی های روز افزون برای آنان آرزو مندیم.

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی